

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهایی دربارهٔ جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

پنما به ما که هستی

آنگه بگو که هستی؟

(۳۹) انتخاب

از آن آشنا پرسیدم:

- اعتقاد به این که الکترون دارای اراده است تا چه اندازه اهمیت دارد؟

فرمود:

- همان گونه که گفتم چنین اعتقادی، البته در شکل درست و کامل آن، می تواند کل نگرش شخص نسبت

به هستی را زیر و رو کند.

شانه هایم را بالا انداختم و گفتم:

- به هر حال از من انتظار نداشته باشید که چنین چیز غریبی را باور کنم. ترجیح می دهم که از این به بعد

هم با همان نگرشِ همیشگی ام به هستی نگاه کنم؛ چون

زیر و رو شدن و دگرگونی واژه های هراس انگیزی هستند و آرامشِ خاطر را از انسان می گیرند.

فرمود:

- این که الکترون ها اراده دارند، برای بسیاری از شما انسان ها، باور نکردنی است چون

اولاً

شما مفاهیم و واژه های اراده، اختیار، نیاز، آزادی، و تصمیم گیری را، در رابطه با تمامی موجودات، به

همان معنای انسانی آن در نظر می گیرید.

ثانیاً

شما الکترون را بی جان می دانید، حال آن که

موجود بی جان وجود ندارد.

و ثالثاً

تصور می کنید که جاندار یعنی زنده، حال آن که

گرچه همه موجودات جاندار اند ولی فقط برخی از آن ها زنده اند.

الکترون ها و همه موجودات غیر زنده چنین اند؛ جان دارند ولی زنده نیستند، البته به این معنا که از ویژگی های حیات، آن گونه که آدمیان آن را تعریف کرده اند، بی بهره اند.

افزود:

- زنده بودن شکلی برتر و کامل تر از جاندار بودن است.

گرچه، به تعبیری، این دو را می توان دو مرحله متوالی در یک سیر تکاملی واحد دانست:

موجودات غیر زنده، در اثر تغییرات کمی و پیچیده تر شدن ساختارهایشان، در مرحله ای از فرآیند تکامل، به خواست "او"، با عبور از یک نقطه عطف، دستخوش یک تغییر سرنوشت ساز کیفی می شوند و آن دمیده شدن روح حیات در تن و جان آن هاست

و

موجودات زنده نیز، به نوبه خود، و در ادامه سیر تکاملی شان، به تدریج ساختارهای پیچیده تری به خود می گیرند و، پا به پای این فرآیند، به توانایی های جدیدی دست می یابند.

ادامه داد:

- موضوع اراده نیز چنین است.

اراده در موجودات بی روح - یعنی آن چه که به چشم شما انسان ها اجبار به نظر می رسد - جای خود را، در موجودات ذیروح (زنده)، به اشکال برتر و کاملتری می دهد که اختیار نامیده می شوند.

اختیار همان توانایی موجود زنده در امر انتخاب بین گزینه های مختلف است

و ضمناً

تمامی تصمیم گیری ها، نهایتاً، شکلی ساده یا مرکب از انتخاب اند.

افزود:

- در هر موجود زنده، امر انتخاب، به منظور رفع نیازهای گوناگون آن موجود، و بر اساس دانسته های غریزی

و اکتسابی او و نیز تجربه های قبلی اش صورت می گیرد

البته نباید فراموش کرد که

اختیار به معنی اراده آزاد و بی مانع نیست

چون

اراده آزاد معنا ندارد

بلکه

اراده، در تمامی سطوح و اشکال آن، معلول علل درونی و پیشینی است و خود یک علت تام و آزاد نیست.

گفتم:

- پس، تا آن جا که به اراده مربوط می شود، موجود زنده و غیر زنده فرق چندانی با یکدیگر ندارند و هر دو

مجبور اند.

فرمود:

- بر عکس، موجودات زنده از نظر شیوه اعمال اراده، داشتن توانایی تصمیم گیری، و نیز امکان انتخاب از

میان گزینه های در دسترس، تفاوت های مهمی با موجودات غیر زنده دارند.

افزود:

- امر تصمیم گیری و انتخاب از میان گزینه ها، مبنای اعمال یک موجود زنده اند

و از سوی دیگر

تمامی تصمیمات و اعمال یک موجود زنده، از جمله یک انسان، بر آیند اراده های اجزای تشکیل دهنده جسم

و جان او، و متکی بر دانسته ها و انتخاب های قبلی اوست.

گفتم:

- از حرف های شما سر در نمی آورم.

گلویم خشک شده بود.

به سوی میز کنار اتاقم رفتم.

از پارچ برای خودم یک لیوان آب ریختم و لاجرعه سرکشیدم.

پرسید:

- چرا به سراغ تُنگِ آب رفتید؟

پاسخ دادم:

- چون اولاً احساسِ تشنگی کردم و ثانیاً می دانم که آب تشنگی را رفع می کند.

فرمود:

- پس به اختیارِ خود تصمیم نگرفتید که این کار را انجام دهید؛ تشنگی شما را به این عمل مجبور کرد و

شما از خود اختیاری نداشتید.

گفتم:

- به هر حال من کاملاً بی اختیار نیستم. می توانستم آب را بعداً بنوشم.

پرسید:

- مثلاً چه مدت بعد؟ آیا می توانستید اراده کنید و نوشیدنِ آب را به دو هفته بعد موکول کنید؟

گفتم:

- تا آن موقع حتماً می مردم.

فرمود:

- پس، خواه نا خواه، تشنگی، دیر یا زود، شما را به نوشیدن آب مجبور خواهد کرد و شما از خود اختیاری

نخواهید داشت.

به همین دلیل گفتم که

اختیار به معنی اراده آزاد و بی مانع نیست.

پرسید:

- تشنگی شما ناشی از چیست؟

گفتم:

- نیاز سلول های بدنم به آب.

فرمود:

- پس این یاخته های بدنتان هستند که شما را به رفتن به سوی آب وا می دارند. یعنی اختیار شما موقتی

است و نهایتاً یاخته ها برنده می شوند.

یعنی

نشانی تارنما

نشانی این نوشته

<https://yektaparasti.ir/>

<https://yektaparasti.ir/posts/show/82/>

ارادهٔ شما، در نهایت، مقهور ارادهٔ اجزای بدن شماست

به همین دلیل گفتم که

تمامی تصمیمات و انتخاب‌های یک موجود زنده، از جمله یک انسان، برآیند اراده‌های اجزای تشکیل

دهندهٔ اوست

و

اراده، در تمامی سطوح و اشکال آن، معلول علل درونی و پیشینی است و خود علت تام و آزاد نیست.

افزود:

- مهم آن که، اجزای واقعی تشکیل دهندهٔ یاخته‌ها، الکترون‌ها نیستند؛ بلکه الکترون‌ها هم خود از اجزای

کوچکتر و آن اجزاء هم از اجزای باز هم کوچک و کوچکتر تشکیل شده‌اند

و

چه الکترون‌ها و چه این ذرات، همگی مقهور ارادهٔ اجزای متشکلهٔ خویش‌اند الی آخر

پرسیدم:

- الی آخر یعنی تا کجا؟

در پاسخ فرمود:

- یعنی تا اولین و بنیادی‌ترین خشت بنای هستی در وادی واقعیت‌ها

گفتم:

- فکر می‌کنم که آن خشت اولیه و بنیادین ، باید اراده ای مستقل و متعلق به خود داشته باشد چون در پس آن، دیگر جزء متشکله ای وجود ندارد.

فرمود:

- نمی‌توانم نظر شما را تأیید کنم چون

در پس آن خشت - بلکه به زبان دقیق تر در گنه آن - پدیده ای نوعاً و ماهیتاً متفاوت با آن وجود دارد که آن خشت اولیه را به جنبش و عمل وا می‌دارد

پدیده ای که اختیار راستین تنها از آن "او"ست و اراده و اختیار مطلق اش از ذات خود "او" بر می‌آید.

افزود:

- پس هر آن چه که در جهان موجودات، اعم از ذیروح و بیروح، روی می‌دهد از خواست "او" سرچشمه

می‌گیرد

و

تصمیمات و اعمال شما انسان ها هم در نهایت به خواست "او" تکیه دارند.

ادامه داد:

- شما، در تصمیمات و اعمال خود، نه کاملاً مجبور اید و نه کاملاً مختار و آزاد هستید چون انجام امور، یکسره و به تمامی، به شما واگذار نشده است.

در حقیقت، مسئله نه جبر است و نه تفویض، بلکه امری بین این دو است.

شما بر اساس دانش و تجربه خود دست به انتخاب و عمل می زنید و

گرچه

اراده کاملاً آزاد ندارید و چیزی را می خواهید که در حقیقت "او" می خواهد، و کاری را انجام می دهید که در حقیقت از خواست "او" نشأت گرفته است،

ولی

در چارچوب میزان دانایی و توانایی تان (چه غربیزی و چه اکتسابی) امکان انتخاب به شما عطا شده است

و از این رو

شما به خاطر انتخاب های آگاهانه تان مسئول واقع می شوید و یا پاداش می گیرید.

گلویم دوباره خشک شد؛

این بار نه از تشنگی، بلکه از عطش کنجاوی

دلم می خواست نگرشم نسبت به هستی دگرگون شود و از زیر و رو شدنش دیگر هراسی نداشتم.

دوباره به سراغ لیوان و تُنگِ آب رفتم.

ادامه دارد